



بررسی فقهی

پیوند اعضا

از دیدگاه مذاهب اسلامی

سید طه مرقاتی - نورمحمد نورمحمدی - از اهل سنت



چکیده

مسئله پیوند اعضا، یکی از موضوعات مهم شرعی است که در زمان پیغمبر خدا (ص) و حتی فقههای سلف به شکل امروز مطرح نبود، اما با توجه به پیشرفت‌های علمی پزشکی و پیوند عمیقی که بین فقه اسلامی و امر سلامت انسان به وجود آمده است، حکم فقهی پیوند اعضا از دغدغه‌های بزرگ جوامع اسلامی قرار گرفته و فقههای معاصر با توجه به آیات و روایات و بررسی قواعد و متون فقهی برداشت‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. برخی معتقد به عدم جواز پیوند اعضا بوده و بعضی دیگر، طبق برداشت‌های اجتهادی خود با نوعی محدودیت و رعایت شرایطی، آن را جایز می‌دانند. البته جواز و عدم جواز آن به یک مذهب اختصاص ندارد. با توجه به گستردگی بحث، در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از تجربه‌های دیگران و گردآوری نظریه‌های پراکنده، دیدگاه‌های کلی فقههای مذاهب خمس جمع‌آوری شود. البته نمی‌توان ادعا کرد که همه مطلب، همین است و یا این که، این مقاله مکمل تحقیق دیگران است.

واژگان کلیدی: پیوند اعضا، انواع پیوند، مثله، حنفی، مالکی، شافعی، حنبله، امامیه.

مقدمه

موضوع پیوند اعضا با روش‌های جدید و به صورت مرسوم امروزی، از مباحث بسیار حساس فقهی است که به دقت و احتیاط بیشتری نیاز دارد و قضاوت و فتوای قطعی نسبت به جواز و عدم جواز آن بسیار دشوار است، زیرا هیچ گونه نصی در قرآن، سنت و اقوال ائمه فقه در این خصوص وجود ندارد. البته آنچه در این زمینه، از ائمه بزرگ فقه در قرون اولیه



به جای مانده است، همان بحث‌های علمی از قبیل شکافتن شکم میت به منظور بیرون آوردن جنین یا مال ارزشمند یا کشف جنایت و تبرئه متهم و یا برگرداندن گوش بریده شده در قصاص، قطعه قطعه کردن پیکر میتی که در چاه واقع شده و بیرون آوردنش به روش دیگر ممکن نیست، است. فقهای معاصر نیز این موارد را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و بر حسب برداشت‌های اجتهادی که از آیات، روایات و کتاب‌های معتبر فقه و قواعد فقهی داشته‌اند، به این موضوعات پرداخته‌اند. اما در این زمینه همچنان اختلاف وجود دارد و با وجود تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای هم‌اندیشی فقهی که در برخی از کشورهای اسلامی در این زمینه برگزار شده است، تا به حال فقها به اجماع کلی دست نیافته‌اند، هر چند که بیشتر آنان با رعایت شرایطی که در این پژوهش بیان می‌شود، برخی انواع پیوند را جایز می‌دانند، اما همه‌ی انواع پیوند را هیچ فقهی جایز نمی‌داند.

❖ تاریخچه پیوند اعضا

مطالعه طب قدیم نشان می‌دهد که پزشکان قدیم، از پیوند اعضا اطلاع داشته‌اند و تاریخ بیان‌گر این است که این عمل قبل از اسلام، در قرن دوم میلادی توسط جراحان یونان، رومیان و هند و ساکنین آمریکا انجام شده است (فقه النوازل، ۲/ ۲۲). در قرن دوم قبل از میلاد، جراحان چینی به نام‌های هوآتو و پیاچیزو، فرضیه پیوند بعضی بافت‌ها و اعضا را ارائه کردند، اما به دلیل نبود شرایط جراحی در آن زمان، این امر بیشتر به یک افسانه شباهت داشت (مبانی مشروعیت پیوند اعضا). اما از جمله پیشرفت‌های قرن اخیر در علم طب، عمل پیوند اعضا است که جامعه پزشکی کشورمان نیز پیوندهای گوناگون قلب، کلیه، ریه، کبد پانکراس، مغزاستخوان و... را بارها با موفقیت به انجام رسانیده‌اند.

❖ پیوند اعضا؛ مشروع یا غیرمشروع

بررسی‌ها چنین نشان می‌دهد که در میان فقهای معاصر و علمای مذاهب اسلامی، دو نظر کلی وجود دارد و براساس آن، کسانی پیوند اعضا را به طور مطلق امری نامشروع می‌دانند و دسته‌ی دیگر با رعایت شرایط خاص، بعضی انواع پیوند را جایز می‌دانند که در ذیل به بررسی این دو نظر پرداخته خواهد شد:

❖ گروه اول: ادله مخالفان پیوند عضو

در این قسمت، ادله‌ی افرادی که برداشتن عضو از بدن انسان یا حیوان به منظور پیوند به بدن انسان دیگر را منافی با حکم شریعت می‌دانند را به طور فشرده مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:



دلیل اول: نجس و مردار بودن عضو جدا شده از بدن انسان یا حیوان برای پیوند
بررسی دلیل: نجس بودن عضو جدا شده، قطعی و اتفاقی نیست. در این زمینه، قول موثق و معتبر فقهای مالکی این است که عضوی که از بدن انسان جدا شود، نجس نیست (حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر لدردیر، ۵۰/۱ و الخرشى علی مختصر خليل، ۸۹/۱). قول صحیح‌تر از شوافع (نهایة المحتاج، ۲۲۸/۱) و قول راجح در نزد حنابله (المعارف لاین قتیبة، ص ۴۴۴، میزان الاعتدال للذهبی، ۷۰/۳) نیز همین است و عطا بن ابی رباح و عطا خراسانی نیز بر همین باور هستند (قضایا فقهیة معاصرة). بیشتر فقهای امامیه نیز بر این نظریه‌اند که پس از پیوند عضو در بدن شخص زنده و جاری شدن حیات در آن، این عضو از آن شخص زنده و طاهر است (توضیح المسائل امام خمینی، ۱۳۶۶، ص ۳۵۰، مسئله ۲۸۸۲، خوئی ص ۷۲۷، مسئله ۳۹ و ۴۲، سیستانی، ص ۷۶۴، مسئله ۵۸ و ۶۳).
دلیل دوم: برداشتن عضو با کرامت انسانی منافات دارد.

بررسی دلیل: «شکی نیست که خداوند انسان را مکرم قرار داده و توهین به انسان حرام است، لیکن در قرآن و سنت، هیچ حدی برای تکریم و اهانت انسان تعیین نشده است، لذا از دیدگاه فقها، آن اموری که حکم‌شان قطعی نیست و نصی درباره آن وارد نشده است، معیار تشخیص، عرف و عادت است که آن را توضیح داده و حکم آن را بیان می‌کند.» (مسائل جدید فقهی، ۸۴) آن فقهای که استفاده از اجزای انسان را توهین دانسته‌اند، شاید به دلیل این بوده که در آن زمان استفاده از اجزای انسان ممکن نبوده است، اما در عصر حاضر که به طور مناسب نقل و پیوند امکان‌پذیر است، حکم آن تفاوت می‌کند. ضمن این که برخی فقها از جمله علامه سمرقندی برای بقای یک انسان، اهانت به انسان دیگری جایز می‌دانند.

دلیل سوم: جداسازی اعضای انسان و یا حیوان، باعث اذیت و آزار آن می‌گردد که حرام است.
بررسی دلیل سوم: چون در برداشتن عضو، قصد آزار و اذیت رساندن به انسان یا حیوان نیست، حرام نمی‌باشد؛ چنان که در قطع اعضای فاسد انسان و ختنه حکم چنین است.

دلیل چهارم: جدا کردن عضو از بدن انسان یا حیوان، یک نوع مثله است.
بررسی دلیل: راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «مثله، مجازاتی است که بر انسان تحمیل می‌شود، و آن را ضرب‌المثلی قرار می‌دهد که موجب عبرت دیگران گردد.» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۶۳) بنابراین برداشتن عضو به منظور پیوند را نباید از نوع مثله تلقی نمود.
دلیل پنجم: جداسازی عضو از جسد مرده باعث تأخیر، یا ترک دفن می‌گردد.

بررسی دلیل: برداشتن عضو با سرعتی که پزشکان امروز انجام می‌دهند، اندک است. چون این کار برای نجات یک مسلمان انجام می‌گیرد و از قبیل آن ضروریاتی است که در اسلام، مباح می‌باشد؛ علاوه بر این، عضو جدا شده برای پیوند، پس از پیوند و حلول حیات در آن، دیگر عضو مرده‌ای نخواهد بود تا دفن آن واجب باشد.

دلیل ششم: برداشتن و پیوند عضو تغییر در خلقت و حرام است.
بررسی دلیل ششم. قائلان به مشروعیت در توجیه این دلیل نوشته‌اند: تغییر در خلقت را به طور مطلق نمی‌توان ناپسند و خلاف شریعت دانست، زیرا انجام برخی از تغییرات مثل ختنه، بریدن بند ناف جنین، چیدن موهای زاید بدن، کوتاه کردن موهای سر و ریش از اموری است که شریعت، انسان را به انجام آن مأمور کرده است. برخی دیگر این آیه را به تغییرات معنوی تفسیر کرده‌اند؛ مانند تغییر در دین خدا مثل تحریم حلال یا تحلیل حرام، ابطال استعداد فطری، تغییر فطرت. فقها نیز از این آیه در سه مورد اخته کردن، تراشیدن ریش و داغ کردن حیوانات استفاده کرده‌اند.

در نتیجه، با توجه به تفسیرهای مختلفی که برای این آیه نقل شده است، قائلان به جواز پیوند اعضا گفته‌اند که قطع عضو بدن، گرچه ممکن است از مصادیق تغییر در مخلوقات خدا و حرام باشد، ولی شامل قطع عضو فاسد یا اعضای زایدی که بقای آنها در بدن مضر است یا قطع و بریدن بعضی اعضا که تغییرات سودمندی در بدن انسان به وجود می‌آورد و با رعایت احکام الهی انجام می‌شود، از فعل شیطان و حرام نمی‌باشد.

دلیل هفتم:

قطع و بریدن اعضای انسان هم در زمان حیات و هم بعد از مرگ حرام است، به دلیل حدیث «كسر عظم الميت ككسره حيا» (انسانی اعضا کی پیوند کاری اور اس کی شرعی احکام، ص ۷۶) یعنی، شکستن استخوان مرده، مانند شکستن استخوان زنده است.

بررسی دلیل: این حدیث از سه جهت قابل استدلال نیست. اول این که؛ ابن حزم این حدیث را ضعیف دانسته است، چون در سندش سعد بن سعید راوی ضعیف است. دوم این که؛ حدیث محمول بر حالات عادی است نه در وقت ضرورت. سوم این که؛ در اصل خطاب پیغمبر به قبرکنی بود که استخوان مرده‌ای را که از قبر درآمده بود، به طور عبث در حضور ایشان شکست.

دلیل هشتم:

اباحت نقل و تصرف اعضای انسان، باعث بروز مفاسد از جمله تجارت اعضای انسان‌ها می‌شود و نیازمندان فقیر، ممکن است برای تأمین معاش زندگی خود، بعضی اعضای خود و خانواده‌های‌شان را بفروشند و یا این که راه رشوه و دزدی برای بعضی از جراحان، پیدا شود و اعضای انسان‌های بی‌کس و در حال احتضار را بفروشند.

بررسی دلیل: هر چند تجارت اعضای انسان مفسده بزرگی است، اما اباحت نقل و تصرف اعضای انسان به طور همیشگی مستلزم این مفسده نیست. گرفتن رشوه و سرقت اعضای کسانی که در حالت احتضار به سر می‌برند، کار بسیار ناشایستی است، اما مسئولان



امر باید مراقب باشند و از چنین مفسده‌هایی جلوگیری نمایند. در هر نوع تجارتي ممکن است تاجر خیانت کند، اما این دلیل بر تحریم تجارت نمی‌شود.

گروه دوم: ادله موافقان پیوند اعضا

عده‌ای از فقهای مذاهب اسلامی به استناد برخی آیات و روایات و قواعد فقهی و دلایل عقلی، پیوند عضو را جایز دانسته‌اند که به طور مجمل به برخی از ادله آنها اشاره می‌شود:

دلیل اول: آیات اضطرار (سوره بقره/۱۷۳، انعام/۱۱۸، انعام/۱۱۹) است که استفاده از حرام را در حالت اضطرار به منظور نجات جان انسان جایز می‌داند. این آیات سه‌گانه، اصول کلی هستند برای قاعده فقهی مشهور «الضرورات تبيح المحظورات»، «فَمَنْ اضْطُرَّ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» یعنی «کسی که ضرورت او را مجبور کند که از این محرمات استفاده نماید، پس هیچ گناهی برایش نیست».

محرمات، زمانی که ضرورت نباشد حرام و وقتی ضرورت پیش آید، حلال هستند. چنان که خداوند در آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ» به همین مطلب اشاره می‌کند (شفاء التباريح و الادواء، ص ۲۷ - ۲۶). این آیات، به طور واضح دلالت می‌کنند که محرمات در زمان اضطرار برای حفظ جان انسان مباح است و شامل تمام حرام‌ها می‌شود که یکی از موارد، استفاده از اعضای انسان برای نجات انسان دیگر است.

دلیل دوم: آیات هفت‌گانه‌ای که بر سهولت و آسانی احکام دین دلالت می‌کنند، مانند آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵): «خداوند آسانی شما را می‌خواهد و خواهان سختی برای شما نیست» این آیات، اشاره به قاعده فقهی «إِنَّ الْعِبْرَةَ لَعُمُومِ اللَّفْظِ لَا لِمَخْصُوعِ السَّبَبِ» دارند و براساس آن، عام بودن لفظ معتبر است نه خاص بودن سبب. اگر چه مفسران در تفسیر آیه، به مباح بودن افطار برای مسافر و مریض و به ظاهر آیه بسنده کرده‌اند، چون در سیاق روزه وارد شده است؛ در حالی که الفاظ عام هستند و بر معنای عام دلالت می‌کنند، زیرا آیات زیادی در این خصوص وارد شده است (شفاء التباريح و الادواء).

دلیل سوم: آیاتی که انسان را از قتل نفس خود و دیگران باز می‌دارد از جمله آیه‌ی «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵) «در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید و نیکی کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». در این آیه نیز عام بودن لفظ معتبر است. بنابراین، انسان مضطر(ناچار) اگر از هلاک شدن خود یا تلف شدن عضوی از اعضای خود بترسد و از خوردن گوشت مرده و غیره استفاده نکند تا بمیرد و یا عضویش تلف شود، به تحقیق که خود را به دست خود به هلاکت انداخته است (شفاء التباريح و الادواء، ص ۳۱-۳۰).

دلیل چهارم: حرام دانستن نقل و پیوند اعضا برای بیماران نیازمند، حرج بسیار بزرگی است و طبق قواعد یسر و رفع حرج در فقه اسلامی، قسم حرج مرتفع و به اباحت تبدیل می‌شود.

دلیل پنجم: استفاده از اعضای انسان برای پیوند، قیاس بر خوردن گوشت انسان برای مضطر جایز است.

دلیل ششم: نقل و پیوند عضو برای درمان انسانی، نوعی درمان است. شریعت اسلام، انسان بیمار را به درمان بیماری دستور داده است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ما انزل الله داءً الا انزل له شفاء» (صحیح البخاری، ۷/ ۱۲۲ حدیث: ۵۶۷۸، عن ابن مسعود - باسناد صحیح . و کنز العمال، ۶/۱۰ شماره: ۲۸۰۸۵) «خداوند هیچ بیماری را نفرستاده است، مگر این که سبب شفایش را فرستاده است.» از این رو، چه بسا انسان‌هایی هستند که با استفاده از روش پیوند اعضا، از مرگ حتمی نجات یافته‌اند. پس می‌توان گفت که پیوند عضو یک نوع درمان است که در وقت اضطرار اشکالی ندارد. ادله‌ی دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که بیان آنها در چنین مقاله‌ای امکان‌پذیر نیست.

انواع پیوند

پیوند عضو، انواع متفاوتی دارد که به علت متنوع بودن انواع آن، حکم هر یک از آنها از دیدگاه فقهای مذاهب به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

نوع اول: پیوند اعضای مصنوعی

ساخت و پیوند اعضای مصنوعی از ابتدای اسلام، در میان مسلمانان رواج داشته‌است و نمونه‌هایی موجود است که هرگاه بر اثر حادثه یا مرض یا جنگ، بعضی افراد اعضای خود را از دست می‌دادند، از اعضای مصنوعی استفاده می‌کردند. عرفجه بن اسعد، صحابی رسول خدا که در جنگ کلاب، بینی خود را از دست داده بود، شاید اولین کسی است که در اسلام به دستور پیامبر، از بینی مصنوعی از جنس طلا استفاده کرد (اطراف المسند المعتلی، ۴/ ۳۳۹ حدیث، ۶۰۴۵ و السنن الکبری، جزء ۲/ ۴۲۵، حدیث: ۴۳۹۲).

برای رسیدن به حکم شرعی پیوند اعضای مصنوعی، باید قوام و ماده آن را بررسی کرد که از دو حال خالی نیست: اول این که قوام و ماده آن شیء، طاهر و غیرحرام و دوم؛ قوام و ماده آن، نجس و حرام باشد. آن اعضایی که از ماده طاهر و غیرحرام ساخته شده باشند، هیچ شکی در مشروعیت آن وجود ندارد و آن اعضا و اجزای مصنوعی که از ماده حرام و یا نجس ساخته شده باشند، اگر هیچ چاره‌ای جز آن وجود ندارد و در باطن جسم انسان به کار می‌رود، در حکم بقیه نجاست‌های باطنی مانند نجاسات شکم است و هیچ اشکالی ندارد. اما اگر در ظاهر جسم انسان مانند پیوند استخوان نجس به کار می‌رود، در هنگام ضرورت، باز هم اشکالی در آن نیست.



به جز موارد فوق، آن اعضایی که از ماده حرام ساخته می‌شود؛ مانند طلا برای مردان، به بحث و بررسی نیاز دارد:

۱. استفاده از نقره، برای ساختن اعضایی مانند بینی و دندان مباح است؛ همان طور که استفاده از انگشتر نقره مباح است. اما درباره عضو مصنوعی مانند سر انگشتان از نقره اختلاف است: شوافع (روضه الطالبین، ۲۶۲/۲ و مغنی المحتاج، ۳۹۱/۱) و احناف (فتاوی هندیه، ۲۳۶/۵) به قیاس بر ساختن بینی اجازه داده‌اند، به شرط این که بقیه انگشتان سالم باشند و قصد زینت هم نباشد. این در حالی است که فقهای مالکی آن را مجاز نمی‌دانند (حاشیه دسوقی علی الشرح الكبير، ۶۳/۱) و سایر اعضای بدن مانند دست و پا و انگشت بالاتفاق جایز نیست.

۲. استفاده از طلا در ساختن شیء مصنوعی برای زنان هیچ اشکالی ندارد، اما برای مردان اگر ضرورت باشد و از جنس دیگری مفید واقع نشود؛ مانند بینی مصنوعی، اشکالی ندارد. ساختن دندان طلا و ربط دندان‌ها با سیم‌های طلا نیز مورد اختلاف فقها قرار گرفته است. از نظر فقهای مالکی (حاشیه دسوقی، ۶۳/۱) و فقهای شافعی (مغنی المحتاج، ۳۹۱/۱) و حنابله (الكافی لابن قدامه، ۲۱/۱) و امام ابویوسف و محمد از فقهای احناف (تکمله البحر الرائق، ۳۱۲/۸)، ساخت این اشیا از طلا مباح است. به فتوای امام ابوحنیفه، ساختن دندان و ربط دندان‌ها با سیم طلا برای مردان جایز نیست، زیرا استفاده طلا برای مردان حرام است؛ جز اینکه چیز دیگر در دسترس نباشد که به جای طلا از آن استفاده شود. بنابراین، برای ضرورت اشکالی ندارد، اما ساختن اعضای دیگر مانند دست، انگشتان و پا و... نزد همه ائمه به جز یک روایت از امام شافعی جایز نیست (فتاوی هندیه، ۲۳۶/۸ و حاشیه دسوقی، ۶۳/۱ و الخرشی علی خلیل، ۹۹/۱ و مغنی المحتاج، ۳۹۱/۱).

عده‌ای از فقهای امامیه با توجه به این که استفاده از پوشش طلا و زینت به آن برای مردان حرام است، ساخت پروتزهای دندانی از جنس طلا را برای مردان ناجایز و موجب بطلان نماز می‌دانند. همچنین بسیاری از فقهای امامیه در بحث فروعات لباس نمازگزار، این فرع را نیز مطرح کرده‌اند که استفاده از دندان طلا یا روکش طلا برای دندان‌ها در مورد مردان، تنها در صورتی که در دندان‌های جلو یا کناری (ثنایا و انیاب) به قصد زینت باشد، حرام است. امام خمینی می‌فرماید که استفاده از طلا، برای محکم کردن دندان‌ها یا استفاده از روکش طلا یا دندان طلا در نماز و غیرنماز برای مردان جایز است. در مورد دندان‌های پیشین، استفاده از دندان یا روکش طلا در صورتی که به قصد زینت به کار گرفته شود، خالی از اشکال نیست و ترک آن احتیاطاً واجب است (تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۱).

در مجموع، می‌توان گفت اگر اعضای مصنوعی، منفعتی غیر از زینت داشته باشند و هیچ ماده حلال و پاک دیگری برای ساخت آن به جز طلا مقدور نباشد، هیچ اشکالی در استفاده از طلا برای ساخت آن اعضا وجود ندارد.

نوع دوم: پیوند عضو انسان به خود او

پیوند عضو از انسان زنده به خود او، سه صورت دارد:

۱. چنانچه عضو انسان به سبب بیماری یا حادثه‌ای جدا شده باشد: در حکم چنین پیوندی، فقها اختلاف نظر دارند:

الف) شافعی (الام، ۵۴/۱) و امام محمد شیبانی از فقهای احناف (المبسوط، ۹۸/۲۶ و بدایع و الصنایع، ۱۳۲/۵ و ۱۳۳ و حاشیه ابن عابدین، ۳۳۰/۱ و ۳۶۲/۶ و فتاوی هندیه، ۳۳۶/۵) و فقهای متأخرین امامیه (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، باب البدع و الراي) پیوند چنین عضوی را جایز نمی‌دانند.

ب) مذهب جمهور فقهای حنفی (مرجع سابق و حاشیه ابن عابدین، ۳۶/۱ و ۲۰۷ و ۳۶۲ و فتاوی هندیه، ۳۳۶/۵)، حکم به جواز چنین پیوندی است؛ به دلیل اینکه عضو جدا شده در حق صاحب خود نجس نیست.

ج) قاضی بن براج از متقدمین شیعه می‌گوید: اگر شخصی، گوش کسی را قطع کند، سپس مجنی‌علیه فوراً آن را به محل خودش بچسباند ... واجب است که گوش پیوندی او جدا شود و نماز با آن عضو درست نیست، چون بدون این که ضرورتی باشد، حامل نجاست خارجی است (قاضی بن براج، المذهب، ج ۲، ص ۴۸۰).

د) قول معتمد فقهای مالکی و قول صحیح فقهای شافعی (المجموع، ۱۳۹/۳) و مذهب حنابله (کشاف القناع، ۲۹۳/۱ و شرح منتهی الارادات، ۱۵۵/۱) نیز بر صحیح بودن پیوند چنین عضوی است.

براساس نظر فقهای معاصر اعم از شیعه و سنی، به جز عده‌ای از شوافع بر این باورند که چنین پیوندی مانع شرعی ندارد (برهان الدین سنهلی، حکم الشریعة الاسلامیة، مجلة البحوث الاسلامیة، شماره ۲، ج ۱۴۰۷/۲۲ ق).

۲. جواز یا عدم جواز پیوند عضوی که به علت قصاص، از بدن انسان جدا شده باشد. مذهب شافعی: امام شافعی قاطعانه ابراز داشته است که قصاص یک مرتبه انجام شده است و دوباره تکرار نمی‌شود، بنابراین گذاشتن عضو کاشته شده در موضع اول، تضادی با امر قصاص ندارد. هر چند که مجنی‌علیه تقاضای تکرار قصاص را هم داشته باشد (کتاب الام، ج ۶، ص ۵۲، نووی، روضة الطالبین، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

مذهب حنابله: اگر شخصی، گوش انسانی را برید و از او قصاص گرفته شد، آن‌گاه جانی اقدام به الصاق گوش مقطوع خود نمود و عضو به موضع خود چسبید، فرد آسیب‌دیده



نمی‌تواند دوباره خواستار قطع گوش وی گردد، زیرا قبلاً حکم قصاص اجرا شده است و مجنی‌علیه حق دیگری بر جانی ندارد (ابن قدامه، المغنی، ۹ / ۴۲۳ و شرح الکبیر، ۹ / ۴۳۱). البته ابن مفلح در الفروع، قصاص جانی را خواستار شده است و می‌نویسد: «اگر بازگرداندن عضو مقطوع توسط جانی التیام یافت، بر اساس قول منصوص در مذهب برای بار دوم از او قصاص گرفته شود.» (ابن مفلح، الفروع، ۵ / ۶۵۵)

مذهب مالکیه: موضوع اعاده عضو مقطوع توسط مجنی‌علیه در مذهب مالکی بحث و بررسی شده‌است، اما از اعاده عضو فرد جانی با چنان صراحتی که در کتاب‌های شوافع و حنابله مشاهده می‌شود، سخنی به میان نیاورده‌اند.

مذهب امامیه: بین فقهای امامیه نیز در این موضوع، اختلاف نظرهایی وجود دارد. عده‌ای، پیوند مجدد عضو را خلاف حکمت حدود قصاص و دارای اشکال می‌دانند، ولی پیوند زدن آن عضو را به کسی دیگر، با رضایت مجنی‌علیه و اجازه حاکم شرع ظاهراً جایز دانسته‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱، ۱۳۷۵، ۶۱۰ و همو ۱۳۷۷، ۲، ۴۵۸ و مکارم شیرازی ۱۳۷۵، ۴۴۴) بعضی دیگر نیز می‌گویند که عضوی که در قصاص از اندام جانی جدا شده است، ملک او نیست و طبق روایت، اگر جانی آن را پیوند کند، مجدداً قطع می‌گردد. بنابراین، عضو جدا شده از جانی میتة است و باید دفن گردد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ۲، ۴۵۸)

مذهب احناف: زمانی که شخص آسیب‌دیده عضو را پیوند زد، جانی حق ادعای کندن آن را ندارد. پس منصفانه نخواهد بود که جانی به طور کلی از این حق محروم باشد. (قضایا فقهیة معاصرة، ۲۷۲) ضمن اینکه فقهای احناف عضو جدا شده را در حق صاحب آن نجس نمی‌دانند.

❖ پیوند عضو قطع شده بر اثر اجرای حد یا قصاص

اگر به مضمون آیه سرقت و برخی روایات تأمل شود به طور اشاره می‌توان عدم جواز پیوند عضو سارق را استنباط کرد. این آیه، ضمن این که سزای دزد را بیان می‌کند، هدف قطع ید را نیز بیان داشته و آن را موجب عبرت برای دیگران دانسته است. ضمن این که روایاتی از پیامبر (ص) نیز بر آن دلالت دارد که پیوند عضو سارق پس از اجرای حد جایز نیست. همچنین، به تناسب حکم و موضوع می‌فهمیم که مأمور به قطع کردن نیست، بلکه بقای اثر قطع نیز مورد نظر است. اگر اجازه دهیم که دزد دست خود را پس اجرای حد پیوند زند، ممکن است خسارتی که بر او تحمیل شده نسبت به مبلغی که دزدی کرده است، بسیار اندک باشد.

و برداشتن قسمتی از اجزای بدن به منظور پیوند در جای دیگری از بدن:
از فتاوی‌های مختلفی که فقهای معاصر، پیرامون پیوند اعضا بیان داشته‌اند، چنین به نظر

می‌رسد که این نوع پیوند نیز از نظر شریعت اسلام با رعایت شرایط ذیل مانعی ندارد که این شرط‌های عبارتند از:

(۱) ضرورت پیوند احساس شود و فقط به قصد تزیین نباشد.

(۲) هنگام برداشتن و پیوند زدن خطر مرگ ایجاد نکند.

(۳) نفع آن از ضرر آن بیشتر باشد.

(۴) طبق گمان غالب، عمل پیوند موفقیت‌آمیز انجام شود.

نوع سوم: برداشتن عضو از مسلمان زنده و پیوند آن به مسلمان دیگر

برداشتن بعضی اعضا و اجزای مسلمان ممکن است به منظور حد یا قصاص باشد و یا به منظور ایجاد صلح بین جنایت‌کار و قربانی جنایت و یا به منظور پیوند در بدن بیمار نیازمند. بنابراین، طرح مسئله چنین است:

(الف) آیا پیوند اعضایی که به منظور حد یا قصاص بریده شده است به انسانی دیگر، غیر از جانی و قربانی جنایت، جایز است؟

(ب) آیا انسان جنایتکار می‌تواند با اهدای برخی اعضای خود مانند کلیه و چشم به قربانی جنایت، او را از خود راضی کند تا صلح بین آنها برقرار شود؟

(ج) آیا برداشتن عضو، از یک انسان زنده به منظور پیوند به بدن بیمار نیازمند جایز است؟ این مسائل را از نظر کسانی که قائل به جواز پیوند هستند، پی می‌گیریم:

پاسخ الف) اگر عضوی به منظور حد یا قصاص از بدن جنایتکار جدا شده است، بنا به قول صحیح، پیوند به صاحب آن جایز نیست؛ اما پیوند آن به بدن شخص نیازمند دیگر نباید مانعی داشته باشد.

پاسخ ب) اگر کسی هر دو کلیه یا هر دو چشم کسی را به نحوی از کار انداخت که دیگر قابل استفاده نباشد و قصاص یا دیه آن واجب شود، ولی جنایتکار و قربانی جنایت به توافق رسیدند که جنایتکار یکی از کلیه‌ها یا یکی از چشمان خود را به قربانی جنایت بدهد تا هر دو بتوانند مانند هم به زندگی خود ادامه دهند، نظر به جواز پیوندهای مختلف دیگر، این نوع نقل و پیوند باید جایز باشد، زیرا هم به نوعی قصاص انجام شده است و هم دو طرف از مرگ و سختی نجات پیدا می‌کنند. (والله اعلم)

پاسخ ج) حکم برداشتن عضوی از مسلمان زنده، به منظور پیوند به مسلمان بدین شرح است:

۱. برداشتن از اعضای رئیسه و اصلی مانند قلب، مغز و هر دو کلیه که جان او را به خطر می‌اندازد، به اتفاق نظر همه فقها، حرام و ناجایز است.
۲. برداشتن عضو انسان، به منظور پیوند به انسان دیگر به قصد زیبایی جایز نیست.
۳. برداشتن عضوی که به صاحب آن ضرر زیادی می‌رساند، به نحوی که از انجام



تکالیف شرعی و اصلی عاجز شود، مانند قطع هر دو پا یا هر دو دست، به اتفاق نظر همه فقها حرام است.

۴. برداشتن عضوی که انسان را از انجام تکالیف شرعی عاجز نمی‌کند، اما عیبی در انسان پیدا می‌شود که تا آخر عمر باقی می‌ماند، نزد بعضی علمای اهل سنت جایز نیست؛ مانند قطع یک دست یا یک کلیه یا قرنیه به منظور پیوند در انسانی که آن عضو را ندارد، اما در نزد بعضی دیگر از علمای اهل سنت چنین پیوندی جایز است. ۵. آیت‌الله سیستانی معتقد است که اگر جدا کردن عضو، ضرر زیادی به صاحب آن می‌رساند، مانند برداشتن چشم یا دست و پا و اعضای دیگر مانند آنها جایز نیست، و گرنه جایز است، مانند برداشتن پوست یا گوشت یا قسمتی از نخاع و مانند آنها. (فتاوی منهای الصالحین، ج ۱، مبحث ۱۹، احکام الترقیع)

شرط‌های جواز این نوع پیوند عبارت‌اند از:

۱. شرط مورد اتفاق فقها، رضایت دهنده عضو است و رضایت کودک نابالغ یا مجنون و حتی ولی آنها در این خصوص معتبر نیست.
۲. اهدای عضو موجب خواری و ذلت، مانند لنگی تا پایان عمر نگردد.
۳. زیان از دست دادن عضو، متوجه کسانی که بر او حقی دارند مانند همسر، فرزندان، طلب‌کاران قرض و مانند اینها نگردد. (دیدگاه‌های فقهی معاصر، ۱/۳۱۶)
۴. بیمار نیاز مبرم (حالت اضطرار) به پیوند داشته باشد که تشخیص آن هم، به عهده پزشک متخصص است.
۵. عمل پیوند، توسط پزشک متخصص انجام شود.
۶. اهدای عضو، تنها راه نجات بیمار باشد؛ یعنی این که چاره دیگری غیر از آن وجود نداشته باشد.
۷. پزشک متخصص به موفقیت عمل پیوند، یقین و یا گمان غالب داشته باشد.
۸. دادن عضو، دهنده آن را از انجام تکالیف شرعی مانند ادای نماز، روزه، و حج و ... محروم نسازد.

نوع چهارم: پیوند عضو مسلمان به کافر و کافر به مسلمان

دیدگاه فقهای اهل سنت: کسانی که پیوند اعضا را جایز دانسته‌اند، پیوند عضو مسلمان به کافر را هم جایز می‌دانند، به شرط اینکه کافر، کافر حربی نباشد (البوطی، قضایا فقهیه معاصره). کسانی که در میدان فکر و اندیشه و ایجاد شک و تردید علیه اسلام مبارزه می‌کنند، در حکم کافر حربی هستند. همچنین، بخشش اندام به مرتدی که تظاهر به ارتداد می‌کند نیز جایز نیست. چرا که این چنین کسی از نظر اسلام، خائن به دین و امت محسوب می‌شود و

سزای او نابودی است (دیدگاه‌های فقهی معاصر، ص ۳۱۶).

گروهی از فقهای معاصر امامیه نیز معتقدند که پیوند عضو مسلمان به کافر جایز است و در این مسئله از حیث کافر بودن گیرنده عضو، محذوری پیش نمی‌آید. آیت‌الله محمد مؤمن قمی می‌نویسد: «پیوند عضو میت مسلمان به بدن کافر اشکالی ندارد، در صورتی که شرایط مذکور رعایت شده باشد. یعنی اگر اعطای عضو با رضایت مسلمان انجام گرفته باشد، به طوری که گیرنده عضو اگر مسلمان بود برای او جایز بود.» (مؤمن قمی، نگاه فقه به پیوند اعضا) البته آیت‌الله خامنه‌ای اعطای عضو از سوی شخص مسلمان به منظور پیوند به بیمار کافر را فاقد ضرورت و مصلحت اعم دانسته‌اند، زیرا ادله حرمت اضرار به نفس و حرمت اضرار به غیر، بلامعارض باقی می‌ماند و اقدام به برداشتن عضو جایز نخواهد بود. (میرهاشمی، مبانی مشروعیت پیوند اعضا، ۸۵/۱۲/۵)

نوع پنجم: پیوند عضو کافر به مسلمان

هیچ مانعی در پیوند عضوی از اعضای غیرمسلمان به بدن مسلمان وجود ندارد. در مورد اعضای بدن انسان، اسلام و کفر مفهومی ندارد، بلکه این اعضا ابزاری هستند که انسان مطابق عقیده و برنامه زندگی خود از آنان استفاده می‌کند. بنابراین اگر عضوی از اعضای بدن کافری در بدن مسلمانی قرار گرفت، جزئی از هویت مسلمان خواهد شد و این که قرآن، مشرکان را نجس دانسته است، منظور نجاست حسی نیست که بدن را آلوده می‌کند، بلکه منظور نجاست معنوی است. از این رو، از نظر فقهای امامیه نیز برداشتن عضو از کافر برای پیوند به بدن مسلمان، جایز است (تحریر الوسیله، ۶۲۴/۲ و منهاج الصالحین، ۴۲۷/۱) و این کار، نیاز به اذن و وصیت هم ندارد. (کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص ۱۷۶)

نوع ششم: پیوند عضو مرده به زنده

فقهای اهل سنت نسبت به حکم پیوند عضو مرده به زنده به سه گروه تقسیم می‌شوند: برخی علما نسبت به این موضوع تردید دارند و دیدگاه‌های آنها نامعلوم است و برخی دیگر به‌طور مطلق استفاده از اجزای میت را ناجایز می‌دانند، چنانچه دلایل آنها در بحث ادله عدم مشروعیت بیان شد. برخی دیگر به خصوص فقهای معاصر، استفاده از اعضای میت را برای انسان مضطر با دلایلی که در بحث مشروعیت پیوند اعضا بیان شد با رعایت شرایط ذیل جایز می‌دانند.

فقهای امامیه معتقدند که اگر زندگی مسلمان بر آن عضو مرده موقوف است، اشکالی ندارد و در غیر این صورت اگر بدون اجازه میت باشد، گناه است و دیه لازم می‌شود و اگر در زمان حیات خود اجازه دهد، دیه ساقط می‌گردد. (تحریر الوسیله، ۶۲۴/۲ و فتاوی منهاج الصالحین،

ج ۱، بحث ۱۹)



شرایط استفاده از اعضای میت:

۱. موافقت ورثه و بستگان میت
۲. ضرورت پیوند به طور یقین ثابت شود و پزشک مسلمان و ماهر وجود آن ضرورت را تعیین می‌کند.
۳. هیچ راه علاج دیگری برای بیمار جز پیوند وجود نداشته باشد.
۴. عمل جراحی توسط پزشک متخصص انجام شود.
۵. به اندازه نیاز از اجزای میت جدا شود. (فقه النوازل، ۵۹/۲)
۶. گیرنده محکوم به مرگ نباشد، مانند حربی، مرتد، زانی محسن و قاتل قتل عمد که بخشیده نشده باشد.
۷. مرگ میت دهنده عضو به طور یقین محقق شود.
۸. میت عاری از بیماری‌هایی مانند سل، ویروس کبد، ایدز و جز اینها باشد.
۹. فشار خون، قند و چربی شدید که در اعضای او تأثیرگذار است، نداشته باشد.
۱۰. گروه خون دهنده و گیرنده عضو یکی باشد (محمدعلی البار، مجلة مجمع فقه اسلامی).

نوع هفتم: پیوند اعضای حیوان به انسان

- الف) پیوند عضو حیوان حلال گوشت پس از ذبح شرعی به بیمار نیازمند، اشکالی ندارد.
- ب) اگر بدون ذبح شرعی، اعضایش را برای پیوند جدا کنند و یا حیوان غیر حلال گوشت باشد، ظاهراً نباید اختلاف در حرمت آن وجود داشته باشد.
- ج) اگر حیوان نجس‌العین است مانند خوک و سگ، اشکال شرعی آن، این است که عضو جدا شده نجس است و حمل آن، موجب بطلان نماز می‌گردد.
- در پاسخ بندهای ب و ج می‌توان گفت که عضو پیوند شده پس از پیوند، حیات دوباره پیدا می‌کند و از عضویت بدن حیوان خارج و به عضویت بدن انسان در می‌آید و طهارت پیدا می‌کند. به فرض، اگر نجاست عضو پیوندی هم باقی باشد، چون زایل ساختن آن موجب حصول ضرر، حرج و مشقت برای گیرنده عضو خواهد بود، با استناد به قاعده لاضرر و قاعده نفی حرج، شرط طهارت آن عضو، برای نماز ساقط می‌شود.

نوع هشتم: پیوند اعضای تناسلی

- اعضایی که از دستگاه تناسلی به پیوند نیاز پیدا می‌کنند دو نوع هستند:
- نوع اول:** اعضای که در انتقال صفات ژنتیکی نقش دارند، پیوند این قسمت‌ها قطعاً حرام و ناجایز است، زیرا باعث خلط نسب می‌گردد، مانند:
۱. خصیه‌ها، که مخزن و محل تولید منی هستند و در انتقال دادن صفات مرد به فرزندان و اولاد آنها نقش مؤثر دارند.



۲. مبیض (تخمدان زن) که مخزن و محل تولید تخمک و انتقال صفات ژنتیکی زن در فرزندان و اولاد اوست.

نوع دوم: اعضایی که در انتقال صفات ژنتیکی هیچ نقشی ندارند، مانند آلت مرد که اسپرم را منتقل می‌کند و مانند لوله‌های رحم زن (شیپور فالوب) که در انتقال تخمک کاربرد دارند و نیز رحم که محل پرورش نوزاد است.

به ظاهر پیوند نوع دوم، از دیدگاه کسانی که پیوند سایر اعضای بدن را جایز می‌دانند، نباید اشکالی داشته باشد؛ زیرا موانعی که در پیوند اعضای نوع اول احساس می‌شود، در این اعضا وجود ندارد، هر چند بعید به نظر می‌رسد کسی راضی شود تا با آلت شخص دیگری، با همسر خود همبستری کند و نیز رحم، گرچه منتقل کننده صفات ژنتیکی نیست، اما در پرورش نوزاد مانند رضاعت بی‌تأثیر نخواهد بود که در این مسئله باید به نظر متخصصان رجوع شود. احکام مترتب بر پیوند:

* **خرید و فروش اعضا و اجزای انسان به سه گونه است:**

۱) اهدا و خرید و فروش خون

۲) خرید و فروش شیر

۳) خرید و فروش اعضا.

۱. از نگاه فقه، اهدای خون هیچ ممانعت شرعی ندارد، اما فروش آن بنا به دلایل صریح و قطعی که وجود دارد در نزد اکثر فقهای مذاهب حرام است. البته، اگر بیماری به خون نیاز پیدا کند و خون رایگان برایش میسر نیست، خریدن خون برایش اشکالی ندارد، چون ضرورت است، اما گرفتن پول برای فروشنده حرام است. امام خمینی در توضیح المسائل و در مسئله ۲۸۸۵ می‌نویسند: «آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریض‌ها و مجروحین مانع ندارد و بهتر است که مصالحه کنند یا آن که پول را در مقابل یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و احوط است، بلکه این احتیاط حتی‌الامکان ترک نشود.»

در مورد خرید و فروش شیر دو بحث مطرح است:

الف) فروش شیر در پستان: به این معنی که زنی شیرده، برای شیر دادن طفلی انتخاب می‌شود و در مقابل شیر دادن اجرت می‌گیرد. طبق آیات و روایات صحیحی که از پیامبر اکرم ص در این خصوص وارد شده است، هیچ اشکالی در این نوع شیردهی نیست. اما فقها درباره اجرتی که به زن داده می‌شود، اختلاف نظر دارند، که آیا این اجرت در مقابل شیر است یا در مقابل خدمت؟ جمهور فقهای مالکی (الفروق للقرافی، ۴/۴) و حنفی (بدایع الصنایع، ۴/۱۵۷) و حنابله (کشاف القناع، ۳/۱۵۴) می‌گویند که مقصد اصلی،



شیر است و پول در مقابل شیر قرار می‌گیرد. امام محمد شیبانی (بدایع الصنایع، ۱۷۵/۴) و بعضی از شوافع (نهایة المحتاج، ۲۹۲/۵) می‌گویند: اصل در اجاره شیرده، خدمات است و شیر هم به تبع در خدمات داخل است. در هر صورت خرید و فروش شیر در پستان زن به خاطر مصلحت و ضرورت تغذیه نوزادان شیرخوار منافاتی با کرامت انسانی ندارد.

ب) خرید و فروش شیر زن بعد از دوشیدن: در این باره آرا و دیدگاه‌های مختلفی از فقها نقل شده است:

دیدگاه اول: فقهای مالکی (بداية المجتهد، ۱۰۶/۲) و شافعی (المجموع شرح المذهب، ۵۶۹/۲ و ۲۵۴/۹) و حنابله (کشاف القناع، ۱۵۴/۳) و امامیه (الخلافا، ۱۸۲/۴، مسئله ۳۱۳) و اهل ظواهر (المحلی لابن حزم، ۳۱/۹) خرید و فروش شیر زن را پس از خارج شدن از پستان جایز می‌دانند.

مذهب دوم: امام ابو یوسف (بدایع الصنایع، ۱۴۵/۵) و بعضی حنابله (القواعد لابن رجب الحنبلی) می‌گویند که بیع شیر کنیز در حکم بیع خود آن است، اما سایر فقهای احناف در پاسخ به این فتوای امام ابو یوسف گفته‌اند که علت جواز بیع کنیز رقیه است که رقیه در شیر حلول نمی‌کند زیرا دارای حیات نیست.

دیدگاه سوم: فقهای احناف به جز امام ابو یوسف (بدایع الصنایع، ۱۴۵/۵) خرید و فروش شیر آدم را ناجایز می‌دانند. از امام احمد حنبل کراهت آن نقل شده است (المغنی مع الشرح الکبیر).

❖ خرید و فروش اعضای انسان

در مورد خرید و فروش اعضای انسان نیز فقها به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: فقهای حنفی (بدایع الصنایع، ۶۳/۱ و ۱۲۵/۵ و حاشیه ابن عابدین، ۵۸۰/۷۳/۵)، مالکی (بداية المجتهد، ۱۷۷/۲ و حاشیه الدسوقی، ۲۹/۱)، شافعی (مغنی المحتاج، ۴۰/۲ و المجموع، ۲۶۲/۹)، حنبلی (کشاف القناع، ۱۱/۳ و الشرح الکبیر، ۱۴/۴) و اهل ظواهر (المحلی لابن حزم، ۴۸۱/۴) خرید و فروش اعضای انسان را جایز نمی‌دانند.

گروه دوم: ابن قدامه مقدسی و ابن مفلح مقدسی (المغنی مع الشرح الکبیر، ۳۰۴/۴ و الشرح الکبیر لابن مفلح، ۱۲/۴) خرید و فروش اعضا را جایز می‌دانند.

امام خمینی در توضیح المسائل می‌نویسند: اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد و انسان بتواند اعضای خود را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است، بلکه جواز فروش تمام جسم را تشریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست. اگر چه بی اشکال نیست لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد (توضیح المسائل، مسئله ۲۸۸۴).

گروه سوم: بعضی بین اعضای انسان آزاد و اعضای برده فرق گذاشته‌اند و اعضای هر یک را در حکم کل قرار داده‌اند.

در نتیجه، با توجه به دلایل محکمی که گروه اول دارند، خرید و فروش اعضا نباید جواز شرعی داشته باشد.

*** وصیت به اعضای بدن انسان**

در این باره، دو دیدگاه جواز و عدم جواز مطرح شده است، آن فقهای که قائل به مالکیت اعضای بدن و مالکیت انسان بر نفس خود هستند و اهدای عضو در زمان حیات را جایز می‌دانند، وصیت به آن را نیز جایز می‌دانند، و کسانی که پیوند عضو را تغییر خلقت و مثله و... می‌دانند و به تعبیر دیگر پیوند عضو را جایز نمی‌دانند، و نیز قائل به عدم مالیت اعضای بدن و عدم مالکیت انسان بر نفس خود هستند، این نوع وصیت را در جهت معصیت، و غیرقابل اجرا می‌دانند.

*** وضو، غسل و نماز بعد از پیوند**

عضو پیوندی، اگر از نوع مصنوعی باشد، و طوری به بدن پیوند خورده باشد که به راحتی قابل جدا شدن باشد؛ مانند دندان‌های متحرک یا دست و پای که از جنس پلاستیک است و به راحتی از بدن جدا می‌شوند، این اعضا، در حکم اعضای اصلی نبوده و شستن آنها لازم نیست. اگر اعضا طوری پیوند شده‌اند که از بدن جدا نمی‌شوند، مانند دندان‌های کاشته شده یا روکش دندان، این نوع اعضا در حکم اعضای اصلی بوده و شستن آنها لازم است.

🔹 حکم نماز با اعضای پیوندی

عضو پیوند شده در بدن انسان از سه فرض خارج نیست:

۱. عضو مصنوعی، اگر از حیوان نجس‌العین نباشد، نماز خواندن با آن اشکالی ندارد.
 ۲. عضو جدا شده از انسان یا حیوان حلال گوشت:
- الف) عضو جدا شده از انسان، در حق صاحب آن نجس نیست و نماز با آن اشکالی ندارد.
ب) اگر عضو جدا شده بعد از پیوند حیات مجدد یابد، در حق هیچ کس نجس نیست و نماز با آن عضو جایز است، و اگر حیاتش بازنگشته باشد، نجس است و نماز با آن جایز نیست.

ج) اعضای فاقد حیات مانند ناخن، دندان، مو که از اجزای انسان یا حیوانات غیر نجس‌العین باشند، پاک بوده و اگر به بدن کسی پیوند شوند، نماز با آن اشکالی ندارد.
د) عضو جدا شده از حیوان حلال گوشت خواه زنده باشد یا مرده، اگر بعد از پیوند و جریان خون در آن و اتصال نسوج و عروق و اعصاب از عنوان میته خارج می‌شود و



پاک است، لذا نماز خواندن با آن هیچ مانعی ندارد.

۳. عضو حیوان نجس العین: بعضی فقهای اهل سنت که پیوند عضو حیوان نجس العین را به خاطر ضرورت جایز دانسته‌اند، درباره حکم نجاست و طهارت آن بعد از پیوند گفته‌اند: عضو پیوند شده از حیوان نجس العین بعد از پیوند حیات دوباره پیدا می‌کند و از عضویت حیوان به عضویت انسان در می‌آید و طهارت پیدا می‌کند. به فرض، اگر نجاست عضو پیوندی هم باقی باشد؛ چون زایل کردن آن موجب حصول ضرر، حرج و مشقت برای گیرنده عضو خواهد بود، به استناد قاعده لاضرر و قاعده نفی حرج، شرط طهارت آن عضو برای نماز گزار ساقط می‌شود.

نتیجه گیری

مطمئناً از انجام هر تحقیقی نتیجه‌ای پیگیری می‌شود، این مقاله نیز مستثنی از این قضیه نمی‌باشد. موضوع پیوند اعضا به روش‌های جدید به صورت مرسوم امروزی، از مباحث بسیار حساس فقهی است که به دقت و احتیاط بیشتری نیاز دارد. قضاوت و فتوای قطعی نسبت به جواز و عدم جواز آن بسیار دشوار است، زیرا هیچ‌گونه نصی در قرآن و سنت و اقوال ائمه فقه، در این خصوص وجود ندارد.

بررسی‌ها چنین نشان می‌دهد که در میان فقهای معاصر و علمای مذاهب اسلامی دو نظر کلی وجود دارد: نظر مخالفان (کسانی که پیوند اعضا را به طور مطلق امری نامشروع می‌دانند) و نظر موافقان (کسانی که با رعایت شرایط خاص بعضی انواع پیوند را جایز می‌دانند). این دو گروه در توجیه ادعای خودشان دلایل متعددی بیان داشتند لیکن توجه به نظر هر کدام از دو گروه یک سری معایب و محاسن به همراه خواهد داشت. نظرات فقه‌های مذاهب اسلامی نیز تا حدودی موجب تقویت ارائه راهکار اساسی را لازم می‌داند.

منابع

۱. قرآن کریم

منابع فارسی

۲. آذرتاش، آ. ۱۳۸۲ش، فرهنگ عربی - فارسی، چاپ سوم، تهران، چاپ نقش جهان.
۳. خرم دل، م. ۱۳۷۹ش، تفسیر نور، تهران، نشر احسان.
۴. عثمانی، م. ۱۳۹۰ش، پژوهشی در مباحث فقهی نوین، ترجمه محمدرضا رخشانی، پیام اندیشه.
۵. عمید، ح. ۱۳۸۸ش، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات فرهنگ نما.
۶. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۶، جامع المسائل، چاپ اول، قم، مطبوعاتی امیر.
۷. قرضاوی، یوسف، ۱۳۸۴ش، دیدگاه‌های فقهی معاصر، ترجمه احمد نعمتی، نشر احسان.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، مجموعه استفتائات جدید، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.

٩. موسوى، خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، قم، مؤسسه دارالعلم.
١٠. نظرى توكلى، س، ١٣٨١ش، بيونداعضا در فقه اسلامى، مؤسسه آستان قدس رضوى، بنياد پژوهش هاى اسلامى.

منابع عربى

١١. ابن حزم، ع، بدون تاريخ، المحلى، تحقيق لجنة احياء التراث العربى، بيروت، دار الآفاق الجديدة.
١٢. ابن عابدين، م، ١٣٨٦هـ - ١٩٦٦م، حاشيه بن عابدين (ردالمحتار على الدر المختار) بيروت، دار الفكر.
١٣. ابن قدامه، ع، ١٤٠٥ق، المغنى، الطبعة الاولى، بيروت، دار الفكر.
١٤. ابن قدامه، ع، ١٣٩٢ق - ١٩٧٢م، المغنى، بيروت، دار الكتاب العربى
١٥. ابن محمد رشد، م، ٣٢٩ق بداية المجتهد، مصر، المطبعة الجمالية
١٦. ابن نجيم الحنفى، ز، ابراهيم، بدون تاريخ، بحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، لبنان، دار المعرفة.
١٧. ابوزيد، ب، ١٤٣٠ق - ٢٠٠٩م، فقه النوازل، بيروت، لبنان، مؤسسه الرسالة الناشر.
١٨. البخارى، م، ١٤٢٢ق، صحيح البخارى، دار طوق النجاة.
١٩. البيهقى، ا، ١٣٤٤ق، السنن الكبرى، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة فى الهند، الطبعة الاولى.
٢٠. البيهقى، م، ١٤٢٢ق - ٢٠٠١م، السنن الصغرى (نسخة الاعظمى) الرياض، مكتبة الرشد.
٢١. بهوانى، م، ١٤٠٢ق، كشاف القناع عن متن الاقناع، تعليق هلال مصيلحى و مصطفى هلال، مكتبة النصر
٢٢. البوطى، ر، ١٤١٤ق، قضايا فقهية معاصرة، دمشق، مكتبة الفارابى..
٢٣. جصاص، ا، ابوبكر، ١٤٢٠ق - ٢٠٠٠م، احكام القرآن، تحقيق: محمد صادق قمحاوى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٤. الحرانى، ا، ١٣٩٨م، مجموع الفتاوى، جمع و ترتيب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بيروت، دار المعرفة
٢٥. الحلى، ح، ١٤٢١ق - ١٣٧٩ش، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، تحقيق قسم الفقه فى مجمع البحوث
٢٦. الخرشى المالكي، م، بدون تاريخ، الخرشى على مختصر خليل، بيروت، دار صادر.
٢٧. خوئى، ا، مباني تكملة منهاج الصالحين، نجف اشرف، انتشارات آدم.
٢٨. خوئى، ا، ١٤١٠ق، مستحذات المسائل، مطبوع فى آخر منهاج الصالحين.
٢٩. دارمى، ع، ١٤٠٧ق، مسند، تحقيق فواز احمد، زمرحى، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العربى.
٣٠. الذهبى، ش، ١٩٩٥م، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣١. الرملى، م، بدون تاريخ، نهاية المحتاج، المكتبة الاسلامية، رياض الصلح.
٣٢. زحيلى، و، ١٤٢٣ق - ٢٠٠٢م، الفقه الاسلامى و ادلته، تهران، نشر احسان.
٣٣. السبكي، ع، الاشباه والنظائر، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤١١ق - ١٩٩١م.
٣٤. السرخسى، م، المبسوط، بيروت، دار المعرفة.
٣٥. السيستانى الحسينى، ع، ١٤٢٧ق، فتاوى منهاج الصالحين، مشهد، نشر مكتب آيت الله السيستانى.
٣٦. السيوطى، ع، ١٣٩٩ق - ١٩٧٩م، الاشباه والنظائر فى قواعد و فروع فقه الشافعية الطبعة الاولى، بيروت.
٣٧. الشريبنى، م، ١٤١٨ق - ١٩٩٧م، مغنى المحتاج الى معرفة معاني الفاظ المنهاج، اعنتى به محمد خليل عيتانى، بيروت، دار المعرفة.
٣٨. الشيبانى، م، بدون تاريخ، المبسوط، كراتشى، ادارة القرآن و العلوم الاسلامية.
٣٩. الصنهاجى القرافى، ش، بدون تاريخ، الفروق، بيروت، دار المعرفة.
٤٠. الطوارى الحنفى، م، بدون تاريخ، تكملة بحر الرائق، بيروت، دار المعرفة.
٤١. طوسى، م، بدون تاريخ، كتاب الخلاف، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم.
٤٢. طوسى، م، ١٣٩٣ق، المبسوط فى فقه الامامية، المكتبة المرتضوية لاهياء آثار الجعفرية..
٤٣. العبادى، د، ١٣٩٥ق، الملكية للشريعة الاسلامية طبيعتها و وظيفتها و قيودها، عمان، مكتبة الاقصى.
٤٤. العبدرى، م، ١٣٨٩ق، التاج والاكليل على مختصر خليل، دار الفكر.
٤٥. عثمانى، م، ١٤٢٥ق، قضايا فقهية معاصرة، كراچى، مكتبة دارالعلوم.
٤٦. العسقلانى، ا، بدون تاريخ، اطراف المسند المعتلى باطراف المسند الحنبلى، دمشق و بيروت، دار ابن كثير و ٩٠.
دارالكلم الطيب.
٤٧. العكبى البغدادى، م، ١٤١٠ق، المقنعة، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، تابع جامعة المدرسين.
٤٨. غرفة السوقس، م، بدون تاريخ، حاشية الدسوقى على شرح الكبير للدردير، طبعة المكتبة الكبرى.
٤٩. قاضى براج، ع، ١٤٠٦ق، المهذب، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

